

به پیش!

اتحاد سوسیالیستی کارگری

www.wsu-iran.org

شماره ۶۶، یکشنبه ۲۳ مرداد ۱۳۹۰، ۱۴ اوت ۲۰۱۱

اهداف و استراتژی

طبقه کارگر در جنبش جاری

(قطعه نامه مصوب کنفرانس هشتم اتحاد سوسیالیستی کارگری، اوت ۲۰۱۱)

صفحه آخر

آموزه های اعتصاب کارگران

پست کانادا!

صفحه ۳

حوری صهبا

مبارزات جوانان و جنبش کارگری

صفحه ۲

مینا فرخنده

- موانع اتخاذ سیاستهای ما در جنبش کارگری، ۳ - گرایشات و روندهای عینی بازدارنده در مقابل پیشروی گرایش سوسیالیسم کارگری، ۴ - تشکیل حزب در گرو چیست و بررسی عوامل و تحولاتی که تشکیل حزب در گرو آنهاست، ۵ - در مبحث اوضاع سیاسی ایران کنفرانس قطعه نامه "اهداف و استراتژی طبقه کارگر در جنبش جاری" را تصویب کرد.

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

ششم اوت ۲۰۱۱



اطلاعیه پایانی کنفرانس هشتم اتحاد سوسیالیستی کارگری

کنفرانس هشتم اتحاد سوسیالیستی کارگری در روزهای ۲۹ ژوئیه تا سوم اوت برگزار شد. بخش مهم گزارش کمیته اجرایی و مباحث حول آن به بازسازی کل تشکیلات اتحاد سوسیالیستی کارگری اختصاص یافت. کنفرانس در پایان اقدامات کمیته اجرایی در جهت بازسازی تشکیلات را تأیید کرد و مقرر داشت تا ساختار و شیوه عملکرد کلیه ارگان های تشکیلاتی تماماً بر اساس مبانی و ضوابط اسناد مصوب بازسازی پیش برود و برای ارگان هایی که هنوز اسناد مدون ندارند، سندهای لازم تهیه شود.

مهمترین موضوعاتی که در دستور مباحث سیاسی کنفرانس قرار گرفت اینها بودند: ۱ - استراتژی سوسیالیسم کارگری در کردستان، ۲

وقتی

لندن می سوزد

سال ۲۰۱۱ سال انقلاب و شورش است. در ماه ژانویه، آتش انقلاب تونس در پی خودسوزی جوان دستفروشی افروخته شد که بساط کسب محقرش را پلیس بر می چید. آتش انقلاب به سرعت به دیگر کشورهای عرب سرایت کرد، و در مصر و یمن و سوریه و بحرین هنوز شعله ور است. دو تظاهرات بزرگ در تهران، و اعتراضات ادامه یابنده یونان و اسپانیا به سرعت به دنیا نشان داد که طغیان پدیده ای است جهانی و هیچ موجب ویژه عربی یا منطقه ای ندارد. امروز، در حالی که اعتراض توده ها به نابرابری های اقتصادی حتی در اسرائیل هم پا گرفته است، لندن در زبانه های شورش جوانان مستأصل می سوزد. همان علتی که در تونس و قاهره، در تهران و دمشق، در آتن و مادرید، طغیان محرومان و ستمدیدگان را موجب می شود علت شورش جوانان انگلستان است (نگاه کنید به بیانیه حزب کارگر سوسیالیست بریتانیا، در صفحات دیگر همین شماره): نتایج اجتماعی سی سال سیاست های نئولیبرالی، بحران جهانی سرمایه داری، تعرض دولت های سرمایه داری به سطح معیشت مردم، و سرکوبگری نیروهای نظامی و انتظامی دولت های سرمایه داری. به قول مایکل آلبرت (سایت Znet، ۱۱ اوت)، سوال این نیست که چرا لندن می سوزد، سوال این است که چرا پاریس و رم و نیویورک هم نمی سوزند.

سال ۲۰۱۱ سال تعمیق بحران جهانی کاپیتالیسم هم هست. سخنگویان سرمایه داری، دولتمردان و اقتصاد دانان و

در صفحه ۲

مبارزات جوانان و جنبش کارگری

مینا فرخنده - ۲۶/۷/۲۰۱۱

نفس کشیدن به آزادی نیازمندند. بدون درک نیازهای مشخص همه افشار تحت ستم جامعه به وجود آزادی از سوی کارگران و جوانان مبارز آن همراهی و همدلی که لازمه مبارزه آگاهانه است ایجاد نمی شود. اگر جوانان ما در مبارزات خود تنها به نیازهای خود برای آزادی متمرکز باشند و در همین سطح فقط برای خود مبارزه کنند، جنبش آنان تنها یک مبارزه بسته می ماند که یا مدام از روند اوضاع عقب می افتد یا دست آویزی برای جریانات قدرت طلب حکومتی و دعوایشان می شود. همچنین اگر کارگران در مبارزاتشان برای کسب حق تشکل، در پی همراه کردن جنبش های دیگر با خود نباشند، و به نیاز دیگر افشار به آزادی بی توجهی کنند، تشکل خواهی آنان مبارزه ای در خود خواهد ماند.

هر گاه مبارزات جنبش کارگری برای مطالبات خود و نیاز به کسب آزادی برای تحقق آنها به خواست آزادی در جنبش های دیگر و ضرورت جلب همراهی آنان گره بخورد، و هر گاه جوانان ما در مبارزات خود نیاز جنبش های دیگر را به آزادی درک کنند، آن گاه در جهت تاثیر گذاری مبارزات اجتماعی آزادی خواهانه گامی اساسی برداشته شده و می توان به پر شدن فاصله جنبش جوانان با جنبش کارگری امید داشت.

تماس مستقیم با اتحاد سوسیالیستی کارگری

wsu@home.se

تلفن:

0046-739-397-143

Postfach 940166
60459 Frankfurt
Germany

bepish@hotmail.fr

میان حرکت های آزادی طلبانه بحق جوانان و آزادی خواهی کارگران در حال حاضر فاصله ی عمیقی موجود است. نیروهای سوسیالیست برای ایجاد پیوند بین این دو جنبش و پر کردن این فاصله تلاش می کنند.

امروز جوانان با رنگها و سمبول های گوناگون دنیای خود را بازگو می کنند. رنگهای سبز، سرخ، سیاه، ... هر کدام از این رنگها برای جوانان نمادی از آزادی، مبارزه طلبی، صلح... می باشد که با مچ بندهایشان، گردنبندهایشان، و دستمال گردن ها به معرض نمایش می گذارند و برای آن تبلیغ می کنند. جوانان ما در خیابان و فضای عمومی به انحاء مختلف مورد توهین قرار می گیرند و به حریم زندگی شخصی شان تجاوز می شود. آنها به مرور یاد گرفته اند، چگونه در شرایط موجود زندگی خود را حفظ کنند. جوانان ما زندگی را تنها در رژیم اسلامی حاکم تجربه کرده و آموخته اند که با برخورد آگاهانه، گام به گام و با زیرکی از هر فرصتی برای اعمال فشار به این رژیم استفاده کنند تا شاید فضای بیشتری برای تنفس و احساس آزادی بدست آورند. آنان با تلاش خستگی برای بقا و رشد خود می کوشند.

از سوئی دیگر عدم امنیت شغلی، خطر بی سرپناهی و گرسنگی چون بختک بالای سر خانواده های کارگری سنگینی می کند. شرایط دشوار زندگی راه تنفس کارگران را مسدود کرده، و دست و پای آنان با غل و زنجیرهای نامرئی بی حقوقی بسته شده است. با تمام این احوال آنان با تلاشی مداوم در پی این هستند که از هر فرصتی در جهت کسب امکاناتی برای گذران زندگی استفاده کنند. هیچ کس به اندازه خود کارگران که با دست خالی به دنبال حقتشان در "داشتن شغل و زندگی انسانی" روانند بی چارگی محروم بودن از آزادی تشکل را لمس نمی کند.

همانقدر که کارگران برای احقاق حقوق خود و برای متشکل شدن مثل آب و نان نیاز به آزادی دارند، جوانان هم برای رشد خود و

وقتی

لندن می سوزد

روزنامه نگاران شان، گفته بودند که بحران ۲۰۰۸ صرفاً یک پدیده گذرا در بخش بانکی بود که با تدابیر فوق العاده دولت های بزرگ به خیر و خوشی رفع شد. در سال ۲۰۱۰ هم ورشکستگی دولت های ایرلند و یونان و پرتغال را به حساب مشکلات "منطقه یورو" گذاشتند. اما ظرف همین چند هفته اخیر، با آشکار شدن شکنندگی اقتصاد امریکا و سقوط دوباره بازار بورس ناگزیر از اعتراف شدند که نه فقط اقتصاد "منطقه یورو" بلکه تمام اروپا، شرق آسیا، و ایالات متحده هم در آستانه رکود قرار دارد.

در متن بحران جهانی سرمایه داری، حتی وقتی دولتمردان سرمایه به چشم می بینند که طغیان توده ها پدیده ای همه گیر می شود، هیچ راهی برای نجات سرمایه داری در برابر شان نیست جز تشدید نابرابری هایی که عملکرد سرمایه داری در سی سال گذشته در سطح جهانی ایجاد کرده است: قطع یارانه ها و خدمات عمومی، پائین راندن سطح دستمزدها، بیکارسازی گسترده، افزایش مالیات غیرمستقیم بر مصرف توده مردم و کاهش مالیات بر سود و دارائی. اعتراض به این سیاست ها واکنش ناگزیر توده مردم در سطح جهانی و در همه کشورهاست. و در همه کشورهای، دولت های سرمایه داری اکنون جز اتکاء به ماشین نظامی و پلیسی راه دیگری برای مقابله با اعتراضات توده مردم ندارند. این روند به طور گریزناپذیری رو در روی توده مردم با حکومت ها را تشدید می کند. شورش لندن تنها از نشانه های آغاز این روند است. عصر بحران می تواند عصر انقلاب علیه تمامیت سرمایه داری باشد.

مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. **به پیش!** در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند.

به پیش!

آموزه های اعتصاب کارگران پست کانادا!

حوری صهبا - ۲۳/۷/۲۰۱۱

اتحادیه ای است که در سال ۲۰۰۸، از قطعنامه شماره ۵۰ اتحادیه خدمات عمومی کانادا در حمایت از مردم فلسطین و بایکوت اسرائیل حمایت نمود.

اعتصاب، هم چنان که انتظار میرفت از حمایت فوری و فعالانه بازنشستگان پست و بسیاری از اتحادیه های محلی و سراسری کانادا از جمله اتحادیه کارگران خدمات عمومی انتاریو، اتحادیه کارگران اتوموبیل سازی، اتحادیه معلمان انتاریو، اتحادیه کارگران معادن قلع سادبری و اتحادیه کارگران ذوب آهن و فلز کاران هامیلتون و بویژه کارگران کارخانه یو.اس. استیل که ماههاست در حالت اعتصاب/ اخراج قرار دارند، برخوردار شد. هم چنین، کارگران پست که رابطه نزدیکی با مردم محلات دارند علیرغم دسیسه های دولت، میدیا و مدیریت از حمایت نسبتا بالایی در میان مردم برخوردار بودند.

سازمان پست کانادا خواستار حذف کامل سیستم بازنشستگی موجود و جایگزینی آن با سیستم پس انداز بانکی شخصی برای استخدام های جدید، کاهش مرخصی ها و مرخصیهای بیماری، حذف مزایای زنان کارگر، کاهش دستمزد استخدام برای کارگران جدید را از ۲۴ دلار در ساعت به حداکثر ۱۷/۵ دلار در ساعت بوده و برای جبران کسر بودجه صندوق بازنشستگی پست کانادا، (به مبلغ ۳/۳ بیلیون دلار) مدیریت میخواهد که تا ۵ سال به کارکنان تازه استخدام بازنشستگی تعلق نگیرد و ادامه مذاکرات را منوط به پذیرش این شروط می نمود. در مقابل اتحادیه مصمم بود که به هیچوجه از قرارداد کنونی عقب نشینی نکرده و اجازه تعرض به مدیریت ندهد.

یک هفته بعد از شروع اعتصاب، کارگران پست در عین حفظ موضع اعتصاب، باتخاذ تاکتیک کار داوطلبانه، چک های حقوق بیمه بیکاری، بازنشستگی ها، کمکهای دولتی و از کار افتادگی را به دست مردم رساندند. با این حرکت، مردم

دوم جون ۲۰۱۱، مذاکرات نه ماهه بین رهبران اتحادیه پست کانادا و مدیریت شرکت پست کانادا برای قرارداد چهار ساله جدید به شکست انجامید و کارگران قراراعتصاب را از روز بعد به اجرا گذارند. آنان با هوشیاری تمام شکل اعتصاب چرخشی را برگزیدند که از شهر وینی پگ شروع می شد. در این نوع اعتصاب، هر منطقه به نوبت ۲۴ یا ۴۸ ساعت اعتصاب میکند و مناطق دیگر نامه ها و محموله های پستی شان را دریافت میکنند و بنا بر این میتوانند مرادوات خود را با محدودیت هایی ادامه دهند. این شکل اعتصاب امکان میدهد اولاً اعتصابیون، حمایت مردم فرودست را که منتظر چک کمکهای دولتی، از کار افتادگی بازنشستگی و بیمه بیکاری شان بودند را از دست ندهند، امور کسبه و مغازه داران خرده پا را مختل نمایند، و تداوم اعتصاب را تضمین نمایند. نیز اقدام دولت برای بردن لایحه بازگشت به کار و ختم اعتصاب به مجلس را به عقب بیندازند. آن ها اعتصاب چرخشی را بیش از هر شکلی مناسب شرایط بد اقتصادی کنونی میدانستند و این نشانه ی دورنگری و برنامه ریزی کارگران و رهبران شان بود.

اتحادیه سراسری پست کانادا با ۴۸۰۰۰ عضو، یکی از رادیکال ترین اتحادیه های کانادا میباشد. دنیس لمولن نماینده این اتحادیه، خود را سوسیالیست می شمارد و در بسیاری از اکسیون های کارگری کانادا به عنوان سخنران دعوت شده و میشود. وی در اکسیون های حمایت از محمود صالحی و منصور اسانلو در برابر سفارت ایران در اتاوا و اکسیون های دیگر همواره شرکت داشته و سخنرانیهای پرشوری کرده است. اتحادیه پست کانادا اولین

به حمایت آنها مصمم تر شدند. کارگران قدم هایشان با حزم و دور اندیشی تحسین آمیزی بر میداشتند. با این اقدام آنها توانستند در واقع نتایج همه پرسی و آمارهایی را که یکی از دست راستی ترین روزنامه های کانادا منتشر کرد، خنثی نمایند. این روزنامه مدعی بود که نزدیک به هفتاد درصد سؤال شونندگان، مخالف اعتصاب پست هستند و موافق لایحه بازگشت به کار و با زیرکی تمام، مشغول شکل دادن افکار عمومی علیه اعتصابیون بود.

روز چهاردهم جون، شرکت پست کانادا در یک اقدام بی سابقه، درب ادارات پست کانادا را به روی کارگران و کارمندان بست و همه را اخراج کرد، همان کاری که یو اس استیل با فولاد کاران هامیلتون کرده.

اعتصاب / اخراج کارگران پست، ۱۱ روز به طول انجامید و سپس دولت دخالت کرد و لایحه بازگشت به کار را به مجلس برد. آنها اعلام کردند که در طی این اعتصاب شرکت پست کانادا صد میلیون دلار سود از دست داده است. یکی از رهبران اعتصاب گفت: "معلوم شد این کارگران هستند که دارند این سودها را تولید میکنند و نه مدیران و مدیرعامل پست، زیرا آنها وقتی کارگران در اعتصاب بودند، کار میکردند. هم چنین معلوم شد که اگر آنها و مدیرعامل دپیک چاپرا کار نکنند، شرکت پست کانادا نفع خواهد برد! حالا می فهمید تولید کننده سود کیست؟"

مدیریت میگوید: با آنکه سالانه ۲۴۰۰۰ خانه در کانادا ساخته میشود ولی تعداد نامه ها ۱/۵ درصد در سال کاهش یافته است. هم چنین تعداد نامه های پستی در طی ۵ سال گذشته ۱۷ درصد کاهش یافته چرا که مردم بیش از پیش از فیس بوک، ایمیل، موبایل و تکس استفاده می کنند.

لازم است بدانیم که حقوق مدیران پست کانادا در میان ده رده ی اول بالاترین حقوقهای دولتی کانادا قرار دارد. فوریه



زنده باد سوسیالیسم! زنده باد آزادی!



آموزه های اعتصاب کارگران پست کانادا!

۲۰۱۱، دپیک چاپرا مدیر عامل جدید شرکت پست کانادا با يك قرارداد ۵ ساله، با حقوقی بیش از ۶۵۰ هزار دلار در سال استخدام شده و بازنشستگی و مزایایش نیز بالغ بر همین مبلغ می باشد. وی استخدام شده تا

" مدرنیزاسیون" شرکت پست کانادا را عملی نماید و "پست کانادا را از ورشکستگی نجات دهد چرا که صندوق بازنشستگی کارگران خالی است و تولید سود پائین است و جوابگوی پرداخت حقوق و مزایای کارگران نیست". طنز روزگار است که کاهش و قطع خدمات عمومی، بیکارسازی ها، خصوصی سازی خدمات پستی و در نتیجه گران کردن استفاده از پست برای زحمتکشان و فرودستان، اخراج و تهاجم به اتحادیه ها و تشکلهای کارگران، محتوای این " مدرنیزاسیون " را تشکیل می دهد. مدیریت با کاهش و حذف حقوق و مزایای کارگران وانمود

می کند که کسر بودجه صندوق بازنشستگی را جبران خواهد کرد و بیکارسازی ها را بنا بر خصلت دوران اینترنت و زائد شدن بسیاری از خدمات پستی سنتی توجیه می نماید. در مقابل نمایندگان کارگران، طرح تعاونی کردن خدمات پستی را طرح نموده اند که بر اساس آن این خدمات توسط تعاونی های تحت کنترل کارگران کنترل می شود ، محدوده خدمات شرکت پست کانادا به تمام نواحی غیرشهری گسترش می یابد، کارگران بیکار نمی شوند و سوددهی شرکت تأمین می شود.

در اعتراض به بستن درها به روی کارگران و اخراج، راهپیمایی ها و تظاهراتی گسترده کارگران پست در شهر های کبک، وینی پگ ، هالیفکس، سیدنی ، فردریکتون ، ونکوور... حمایت مردم را جلب کرد ولی تغییری در سیاست مدیریت ایجاد نشد. درمقابله با بالا گرفتن مبارزات کارگران ، دولت محافظه کاران شتابزده دخالت کرد و در هراس از بالا

گرفتن حمایت از این مبارزات در سطح کشور که بنا بر خصلت گستردگی این صنعت ، سراسری و حتی جهانی است، لایحه بازگشت به کار را به مجلس برد . همراه با آن قراردادی چهار ساله با امتیازاتی به مراتب پایین تر از قرارداد مدیریت ارائه کرد که در آن هیچ جایی برای حکمیت و یا مذاکرات سه جانبه پیش بینی نشده بود، دستمزد استخدام جدید به ۸ دلار و حتی کمتر تقلیل یافته و سیستم پس انداز شخصی جایگزین بازنشستگی شده بود . این قرارداد با اعتراض کارگران و اتحادیه شان مواجه گشت.

لایحه به مدت ۵۸ ساعت در مجلس از سوی اپوزیسیون نیودمکرات به چالش کشیده شد. با آنکه مبرهن بود که دولت اکثریت محافظه کاران آن را خواهد گذراند، نیو دمکرات ها تلاش کردند با مناظرات پارلمانی آن را عقب بیندازند و مبارزه پارلمانی شان برای وارد کردن تصحیحات در قرارداد پیشنهادی دولت را جایگزین مبارزات حی و حاضر کارگران پست در خیابانها نموده و با پایان مناظراتشان با محافظه کاران در پارلمان ، پایان مبارزات کارگران را اعلام کنند، اما اتحادیه به سادگی از " کوششهای آنان در دفاع از کارگران" قدردانی نمود و گفت که کارگران به مبارزات خود ادامه خواهند داد چرا که امر مبارزه طبقاتی، امر زندگی و کار آنان است.

روز ۲۸ جون ، در حالیکه کارگران هنوز در خیابانها بودند ، لایحه به تصویب رسید. مناظرات نیودمکراتها توانست تنها ۵۸ ساعت آن را به تأخیر اندازد. اعتصاب پایان یافت و کارگران ناچار به بازگشت به کار شدند. گفتنی است که در ۱۵ جون ، یکروز قبل از بستن درها به

روی کارگران و اخراج عمومی آنها، چهارهزارو هشتصد تن از کارکنان شرکت هواپیمایی ایر کانادا اعتصاب کردند و دولت بلافاصله قانون بازگشت به کار را تصویب و کارگران را به کار برگرداند. در همان مدت کوتاه اعتصاب، کارگران پست، با آنها اعلام همبستگی و همدردی کردند .

نماینده اتحادیه کارگران پست کانادا، دنیس لمولن لایحه بازگشت به کار را غیرقانونی، تنبیهی و ناعادلانه خواند و اعلام کرد که این حمله به ابتدائی ترین آزادی های انسانی چون آزادی ابراز عقیده و بیان است و عمل دولت را تقبیح نمود و گفت که کارگران دولت را سو خواهند کرد چرا که حتی حق مذاکره برای قرارداد جدید را از کارگران سلب کرده است .

این بدان معنی است که دولت و مدیریت پست کانادا، تشکل اتحادیه کارکنان پست را حتی در همین قواره نیز موی دماغ خود دیده و تهاجم به کارگران نامتشکل را ساده تر میدانند. این اعتصاب بار دیگر بر اهمیت تشکیلات برای پیشبرد مبارزه علیه سرمایه داران تأکید نهاد. اعتصاب پست نشان داد که مبارزه برای نان و بهبود شرایط کار جدا از مبارزه برای آزادی نیست و کارگران بدون دسترسی به تربیون آزاد قادر نیستند مطالبات حقه خود را به گوش مردم برسانند و حمایت فعال آنها را کسب کنند. هم چنین نشان داد که مبارزات پرشور کارگری ، چنانچه از رهبری متشکل سیاسی طبقاتی برخوردار نباشد و اساس سیستم سرمایه را هدف قرار ندهد، راه به جایی نخواهد برد.

بیانیه حزب کارگران سوسیالیست (SWP) بریتانیا درباره شورش های جاری

این دوره ها، بریتانیا با شورش های شهری مواجه بوده است.

شورش های جاری همچنین حکمی در مورد ناکامی کامل حزب لیبر و رهبرش «اد میلیبند» هستند، که نتوانسته آترناتیوی در قبال محافظه کاران عرضه کند. همه احزاب سیاسی اساساً نسخه یکسانی تجویز می کنند، همانطور که در برابر شورش ها همگی جز آوردن ماشین های آب پاش به میدان، محکومیت به زندان، و ارتش در خیابان، هیچ راه حلی ندارند.

پاسخ، مقاومت است

شورش ها بیان خشم هستند، همانطور که مارتین لوتر کینگ گفته بود، شورش "زبان آنهایی ست که کسی به حرف شان گوش نمی کند". اما برای متوقف کردن محافظه کاران به چیزی بیش از شورش نیاز است.

ما به اعتراضاتی نظیر تظاهرات عظیم ۲۶ مارس گذشته نیاز داریم، به اعتصاب ۷۵۰ هزار نفری کارگران در ۳۰ ژوئن گذشته. این چنین مبارزاتی می تواند جوانان مستأصل را با کارگرانی متحد کند که در برابر قطع بودجه، تعرض به حقوق بازنشستگی، و کاهش عظیم دستمزدها و شرایط بدتر کار قرار گرفته اند.

ما به تی یو سی (TUC)، شورای اتحادیه های کارگری) به اتحادیه های کارگری، و به گروه های کمپین فرا خوان می دهیم تا خود را تا به مرکز مبارزه علیه قطع بودجه های خدماتی، علیه فقر و نژادپرستی، پرتاب کنند. ما به ایجاد رویدادهایی نظیر تظاهرات ۳ سپتامبر در شرق لندن علیه «اتحادیه انگلیسی دفاع» (سازمان نژادپرست انگلیسی) فراخوان می دهیم، به اعتراض به کنفرانس محافظه کاران در منچستر در ۲ اکتبر، و به هماهنگی اعتصاب بیش از یک میلیون کارگر که قرار است در ماه نوامبر آینده برپا شود.

راه حل واقعی برای استیصالی که موجد شورش هاست نیازمند جامعه ای متفاوت است، جامعه ای که در آن نیازهای اکثریت بزرگ جامعه، و نه اقلیتی ناچیز، اولویت دارند.

توضیح به پیش: این بیانیه در نشریه هفتگی "کارگر سوسیالیست"، شماره ۲۲۶۴، ۱۳ اوت ۲۰۱۱، درج شده است. ما متن انگلیسی این بیانیه را از سایت حزب سوسیالیست کارگران (بریتانیا) در آدرس زیر ترجمه کرده ایم: <http://www.socialistworker.co.uk/art.php?id=25645>

بریتانیا است. پلیس جلوی سیاهپوستان را ۲۶ بار بیش از سفیدپوستان می گیرد و آنها را تفتیش بدنی می کند.

در طی شورش های جاری، تا هم اکنون بیش از صدها نفر بازداشت شده اند. مطبوعات و سیاستمداران دوباره سر و صدا براه خواهند انداخت و خواهان انتقام خواهند شد، و به پلیس اختیارات بیشتری خواهند داد. ما تماماً با این اقدامات مخالفیم. تا همین جا حقوق مدنی بسیاری را از ما سلب کرده اند.

رسوایی ماجرای مطبوعات «روپرت مرداک» بر فساد در پلیس لندن پرتو افکند. خشونت و نژادپرستی پلیس اکنون برای میلیونها نفر روشن است. چیزی که ابداً به آن نیاز نداریم این است که اختیارات پلیس بیشتر شود.

تعرض محافظه کاران

همچنین بدون تعرضی که دولت به رهبری محافظه کاران (به سطح زندگی مردم) آغاز کرده است، این شورش ها روی نمی داد.

در هارینگی، منطقه ای از لندن که محله تاتنهام را شامل می شود، برای هر یک شغلی که اعلام می شود ۵۴ متقاضی وجود دارد. از ۱۳ مرکز جوانان این منطقه هشت تایش در حال تعطیل شدن اند، زیرا دولت بودجه آنها را قطع کرده است.

پارسال، دولت کمک هزینه تحصیلی ۶۳۰ هزار نفر را قطع کرد و شهریه دانشگاه ها را سه برابر کرد، که در عمل به معنای "ورود ممنوع به تحصیلات" برای اکثریت جوانان بود.

بریتانیا هم اکنون نابرابر تر از آن است که در دهه ۱۹۳۰ بود. در حالی که بسیاری از آنها که ماه گذشته مدرسه را تمام کردند آینده ای بدون امید را پیشارو دارند، در سال ۲۰۱۱ مجموع دارائی ثروتمندترین ۱۰۰۰ نفر در بریتانیا ۶۰ میلیارد پوند افزایش یافته و اکنون قریب به ۴۰۰ میلیارد پوند (۶۵۰ میلیارد دلار) شده است.

حذف بودجه های خدمات عمومی از جانب دولت محافظه کار دیوید کامرن به میزان ۸۱ میلیارد پوند به این معناست که صدها هزار شغل از دست می روند، محله های متعددی ویران می گردند و خدمات بسیاری نابود می شوند.

مردمی که چنین در تنگناشان بگذارند در لحظه ای بر می گردند و می جنگند. این همان چیزی است که اکنون دارد اتفاق می افتد، همانطور که در دوره حکومت مارگریت تاچر در دهه ۱۹۸۰ روی دارد، در دوره رکود اقتصادی دهه ۱۹۳۰ روی دارد، در دوره بحران بزرگ دهه ۱۸۸۰ روی داد – در همه

چرا مردم شورش می کنند

شورش هایی که شب گذشته بخشهای بزرگی از لندن، بیرمنگام، لیورپول و بریستول را در بر گرفت انفجار سرخوردگی و خشم است.

این آن چیزی است که در جامعه ای با نابرابری های عمیق و افزایشده روی می دهد، جامعه ای که انباری عظیم از بیکاری و فقر در آن وجود دارد، جامعه ای که ارباب و نژادپرستی پلیس در آن سیستماتیک است، جامعه ای که در آن بسیاری از جوانان حس می کنند که هیچ آینده ای ندارند.

مانند اعتراضات دانشجویان در سال گذشته، این "نسل از دست رفته" مخلوق دولت محافظه کار است که در مرکز این مبارزات قرار دارد – هرچند بسیاری از مسن تر ها نیز در این مبارزه درگیر اند.

عواملی که باعث شد تا جوانان طغیان کنند بر میلیونها نفر تأثیر می گذارد. شورش ها به سبب "جنایت پیشگی" با "خشونت کور" نیست. شعارهای سیاسی از قبیل "خیابان ها مال کیست، مال ماست"، مطالبه "عدالت"، و محکوم کردن پلیس، همه از ویژگی این اعتراضات بوده اند.

زمینه این شورش ها بحران تعمیق یابنده کاپیتالیسم است. هرج و مرج بازار بمراتب مخرب تر از به اصطلاح هرج و مرج خیابانی است. بانکدارها و صاحبان سرمایه که همچنان در حالی پاداش های کلان می گیرند که دستمزدها را کاهش می دهند، بسیار بیش از چپاول گران خیابانی خود را ثروتمند کرده اند.

نژادپرستی و خشونت پلیس

در تاتنهام (محله ای در لندن)، جرقه شورش این بود که پلیس مارک دوگان را کشت – و در پی آن دروغ گفت و رفتار بیرحمانه ای که با خانواده و دوستان مقتول داشت. این تنها آخرین پرده از تاریخ نژادپرستی و خشونت پلیسی در این محله است.

در چهل سال گذشته، هیچ مأمور پلیسی در هیچ دادگاهی به سبب مرگ مظنون ها در حین بازداشت محکوم نشده است؛ علیرغم اینکه بطور متوسط هر هفته یک نفر در بازداشت پلیس مرده است. در سال جاری، چندی پیش هزاران نفر به سبب مرگ اسمایی کالچر، موزیسین رگی، در جنوب لندن راه پیمائی کردند. به ادعای پلیس، اسمایی کالچر هنگام حضور پلیس در خانه اش خود را با ضربه چاقو کشته بود.

این گونه رویدادها تنها لبه تیز راسیسم پلیس هستند. اما ارباب جوانان سیاه پوست و آسیائی (از شبه قاره هند) رویداد روزمره زندگی در

اهداف و استراتژی طبقه کارگر در جنبش جاری (قطعه مصوب کنفرانس هشتم اتحاد سوسیالیستی کارگری، اوت ۲۰۱۱)

- هیچ یک از گرایش‌های لیبرالیسم ایران، از آنجا که بر نیروهای محرک جنبش انقلابی جاری، یعنی مبارزه طبقه کارگر و زحمتکشان برای اهداف عینی خود، نمی‌تواند تکیه کند قادر به طرح هیچ استراتژی سیاسی و اجتماعی مستقلی نیست؛ و از این روست که اکنون یک گرایش در لیبرالیسم ایرانی، پوشیده یا صریح، تکیه بر سیاست‌های خارجی و بین‌المللی قدرت‌های امپریالیستی و بویژه آمریکا را تبلیغ می‌کند و به این طریق تلاش می‌کند تا شاید استراتژی متمایزی از اصلاح‌طلبان طرح کند؛

- سیاست قدرت‌های بزرگ در قبال جنبش‌های انقلابی در کشورهای نظیر ایران طبعاً تأمین و دوام منافع اقتصادی و سیاسی خودشان را هدف دارد، یعنی نه فقط حکومت و نظام سیاسی و اقتصادی مطلوب آنها در خدمت تحکیم ساختارهای اقتصادی و سیاسی کاپیتالیستی است، بلکه در سخت‌ترین تنگناهای انقلابی نیز که توان تحقق حکومت مطلوب خود را ندارند و به ناگزیر عقب می‌نشینند، هدف مداخله آنها طبیعتاً چیزی جز تقویت نیروهای طبقاتی و اجتماعی دشمن با طبقه کارگر و سوسیالیسم نیست؛ و هر نیرویی که استراتژی خود را بر مبنای مداخله نظامی یا سیاسی قدرت‌های امپریالیستی قرار داده باشد از همین امروز عملاً در تقابل با طبقه کارگر و سوسیالیسم قرار دارد؛

- در تقابل با تمام این جریان‌های بورژوازی و امپریالیستی، اپوزیسیون چپ ایران عموماً مبلغ یک استراتژی انقلابی برای جنبش جاری است؛ اما برای بخش‌های وسیعی از این چپ "استراتژی انقلابی" به معنای ساده‌انگارانه تبلیغ و توصیه تاکتیک‌های هرچه رادیکال‌تر برای جنبش است، که در عمل تکامل جنبش جاری به یک انقلاب پیروزمند را به شکل ساده و خطی بدل شدن اعتراضات جاری به تظاهرات‌های خیابانی هرچه رزمنده‌تر و تبدیل شدن آنها به قیام و در هم شکستن قدرت دولتی تصویر می‌کند؛ و مکمل این "استراتژی" تبلیغ نوع حکومت مطلوبی است که قطعاً از حکومت مطلوب اصلاح‌طلبان و لیبرال‌ها متفاوت است، اما چپ غیرکارگری و ویژگی‌های چنین حکومت مطلوب و ضرورت شکل‌گیری آن را نه از سیر مشخص جنبش و نیروهای محرکه آن، یعنی خواست‌های عینی و مبارزه کارگران و زحمتکشان برای تحقق آنها، بلکه از باورهای نظری خود استخراج می‌کند؛

پیشروی جنبش جاری در مسیر به قدرت رسیدن کارگران و زحمتکشان تنها با طرح استراتژی مستقل طبقه کارگر و مبارزه برای اتخاذ عملی این استراتژی، در تقابل و با خنثی کردن استراتژی‌های سیاسی نیروهای طبقاتی دیگر، یعنی مبارزه برای تثبیت هژمونی استراتژی سوسیالیستی کارگران در جنبش، ممکن می‌گردد.

۳) رئیس استراتژی طبقه کارگر و مهم‌ترین اجزاء آن در جنبش جاری، با هدف بدل کردن این جنبش به یک انقلاب تمام‌عیار و به قدرت رسیدن حکومت کارگران و زحمتکشان، به قرار زیر هستند:

- پیوستن توده هرچه وسیع‌تری از کارگران متشکل به جنبش جاری در اشکال متنوع تشکل‌ها و سازمان‌های طبقاتی: تشکل‌های توده‌ای اقتصادی، تشکل‌های سیاسی، تشکل محل کار و محل زیست، شبکه‌ها و محافل کارگری، و نظایر اینها.
- تلفیق خواست‌های اقتصادی کارگران و زحمتکشان با خواست‌های سیاسی دموکراتیک و آزادی‌های مدنی؛ تثبیت این خواست‌ها، مثلاً در شکل سمبولیک "نان و آزادی"، بمثابة مطالبات جنبش و انقلاب.
- بکارگیری شیوه‌های مبارزه ویژه طبقه کارگر، بویژه اعتصاب و اعتصاب عمومی سیاسی، و به این ترتیب نشان دادن کارآیی طبقه کارگر در مبارزه علیه رژیم و پیشبرد جنبش.
- شکل دادن به یک قطب کارگری و سوسیالیستی در جنبش عمومی که مقبولیت‌افزاینده توده‌ای خود را به اعتبار نفوذ عملی در، و توان شکل دادن به، تحرک جنبش کارگری می‌یابد.
- جلب توده هرچه وسیع‌تری از زحمتکشان، جنبش‌های اجتماعی حق طلب (دانشجویی، زنان، و غیره)، و همچنین توده‌های جوانان، روشنفکران و هنرمندان آزادی‌خواه، و... به پشتیبانی از جنبش طبقه کارگر، از طریق نشان دادن حقانیت شعارهای اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و کارآیی شیوه‌ها و ابزارهای مبارزاتی ویژه این طبقه.
- شکل دادن به نهادهای قدرت مستقیم کارگران و زحمتکشان، جنب سمپاتی سیاسی و پشتیبانی عملی وسیع‌ترین توده‌های جنبش از این نهادها، و تبدیل کردن این نهادها به مرجع سیاسی جنبش و حتی مرجع بازسازی زندگی اجتماعی-اقتصادی ال‌ترناتیو (مصادره دارایی، توزیع مسکن، اشغال کارخانه، اداره محله و شهر، میل‌بیشای مردمی، و...); یعنی ایجاد دوفاکتوی قدرت دوگانه در جامعه.
- تضعیف و پراکندن نیروهای سرکوبگر رژیم، فلج کردن عملی دستگاه اداری رژیم؛ و واداشتن رژیم به تسلیم و انتقال قدرت به نهادهای قدرت مستقیم کارگران و زحمتکشان، یا قیام و درهم شکستن رژیم موجود و برقرار کردن قدرت کارگران و زحمتکشان.

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

Be Pish!

NO : 66

WEEKLY PAPER OF WORKERS
SOCIALIST UNITY-IRAN
WWW.WSU-IRAN.ORG
BEPISH@HOTMAIL.FR

August 2011

News - Political

اهداف و استراتژی طبقه کارگر در جنبش جاری

(قطعنامه مصوب کنفرانس هشتم اتحاد سوسیالیستی کارگری، اوت ۲۰۱۱)

(۱) نظر به اینکه،

- جنبش جاری در ایران، همانطور که روند انقلاب در کشورهای عربی نشان می دهد، ریشه در بحران نظام جهانی سرمایه داری و بحران نظام سیاسی امپریالیستی حاکم بر منطقه و جهان دارد؛
- خواست های عینی جنبش در ایران، "نان و آزادی"، یعنی کسب آزادی های سیاسی و مدنی، و برقراری رفاه عمومی و برابری اقتصادی، بدون برقراری حکومتی که تضمین کننده این خواست ها باشد متحقق نمی شود؛
- خواست های عینی جنبش جاری نه فقط با اصلاحات در ساختارهای سیاسی رژیم جمهوری اسلامی قابل تحقق نیستند، بلکه حتی با یک انقلاب صرفا سیاسی، یعنی انقلابی که پس از سرنگونی جمهوری اسلامی تنها ساختارهای سیاسی حاکم را تغییر دهد و نظام اقتصادی را دست نخورده بگذارد، متحقق نمی شوند؛
- خواست های عینی جنبش جاری تنها با یک انقلاب اجتماعی، یعنی با متحول کردن ساختارهای اقتصادی سرمایه داری همزمان با دگرگون کردن ساختارهای سیاسی سرکوبگر امکان تحقق می یابند؛
- تنها حکومت کارگران و زحمتکشان می تواند با تعرض به سرمایه اهداف عینی انقلاب، نان و آزادی را برآورده سازد و یک انقلاب اجتماعی را عملی کند؛
طبقه کارگر در ایران برای تحقق "نان و آزادی" خواهان پیشروی همه جانبه جنبش جاری و اعتلاء آن به یک انقلاب تمام عیار برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت کارگران و زحمتکشان برای درهم شکستن ساختارهای اقتصادی موجود و آغاز ساختمان یک نظام اقتصادی سوسیالیستی است.

(۲) نظر به اینکه،

- استراتژی اصلاح طلبان تلاش دارد جنبش جاری را صرفا به عنوان عامل فشاری برای واداشتن سران حکومت به انجام اصلاحاتی از بالا سوق دهد؛
- استراتژی مرحله ای که در بهترین حالت اصلاح طلبان بمنزله راه پیروزی جنبش تبلیغ می کنند، یعنی اول اجرای بی تنازل قانون اساسی فعلی، بعد تجدید نظر در قانون اساسی و حذف ولایت فقیه از جمهوری اسلامی، و در افراطی ترین روایات سرانجام تجدید نظر مجدد در قانون اساسی و یک جمهوری سکولار، آشکارا یک استراتژی واهی است که تنها کارکرد عملی آن ایجاد اغتشاش و تضعیف صفوف جنبش جاری است؛
- بستر اصلی اپوزیسیون لیبرال ایران علیرغم ابراز ملاحظاتی نسبت به مواضع و عملکرد اصلاح طلبان، از اصلاح طلبان حمایت می کند و در عمل از اهداف و استراتژی اصلاح طلبان دنباله روی می کند؛
- تمایز لیبرال ها از اصلاح طلبان در چپ ترین روایت تنها با تأکید بر تفاوت حکومت مطلوب خود، جمهوری دموکراتیک و لائیک، بیان می شود، و این چنین حکومتی دقیقا از آنجا که ساختارهای اقتصادی سرمایه داری ایران را دست نخورده می گذارد نمی تواند خواست های عینی "نان و آزادی" جنبش را متحقق کند؛
- نقش گرایش سوسیال دموکراتیک در لیبرالیسم ایران این است که تلاش کند تا جنبش کارگری و نیروی طبقه کارگر را نه برای تحقق خواسته های طبقاتی کارگران و زحمتکشان، بلکه در جهت حمایت از خواسته های لیبرالی سوق دهد، و به همین دلیل محتوای فعالیت های تبلیغی و سازمانی سوسیال دموکراسی در جنبش کارگری را ضرورت اولویت دادن به "خواسته های عمومی جنبش" و تابع کردن خواسته های ویژه طبقه کارگر به "خواست های عمومی دموکراتیک" و موکول کردن خواسته های طبقاتی به "مراحل آینده" تشکیل می دهد؛

در صفحه ۶

زننده باد انقلاب کارگری!